

بررسی گذشته و راه پیش روی ایران در گفت‌وگو با ابراهیم اصغرزاده

بازسازی از مسیر اصلاح و مشارکت همگانی می‌گذرد

اصلاح‌طلب که راهبردی اشتباه بود، هم جریان مقابل آنان.

درست است که در ایران، هم توسعه اقتصادی و هم توسعه سیاسی، بدون نهادسازی تاکنون شکست خورده‌اند. به نظر من ایران در وضعیتی قرار گرفته که نه توسعه اقتصادی پایدار دارد و نه توسعه سیاسی معنادار. تحریم‌های خارجی، فشارهای ژئوپلیتیک، فقر و طبقه متوسط فرسوده، همگی تصویر یک «توسعه نیافتگی نسبتاً پایدار» را نشان می‌دهند. در این شرایط، پرسش راهبردی این است که توسعه ایران باید از کدام مسیر آغاز شود؟ توزیع قدرت و توسعه سیاسی؟ یا رشد اقتصادی و توسعه معیشتی؟ در ایران بدون جامعه مدنی، بدون قانون‌گرایی و بدون اصلاح سازوکارهای قدرت، توسعه‌ای پایدار دور از دسترس است. امروز نیز به نظر بازگشت به همان مسیر، یعنی اصلاحات و حکمرانی خوب، بشرط لازم برای عبور کشور از بحران است.

امروز، سخن بر سر این نیست که ایران در چه وضعیتی است، سخن بر سر این است که چه باید کرد؟ و سؤال شاید مهم اینکه این «چه باید کرد» متوجه چه بخش‌هایی است؟ و هر بخش چه مسئولیت‌هایی برعهده دارد؟

من برای وضعیت فعلی بخصوص پس از جنگ ۱۲ روزه که کشور با بحران ناترازی‌ها مواجه است تقدم توسعه سیاسی و افزایش سطح مشارکت مردم را بر توسعه آمرانه اقتصادی، یک استراتژی ضروری می‌دانم. اما خب، نمی‌گویم این یک قاعده ثابت جهانی است. تقدم توسعه سیاسی بر توسعه اقتصادی، در ادبیات توسعه هم به عنوان یک اصل الزام‌آور پذیرفته نشده، بلکه به‌مثابه یک انتخاب استراتژیک در کشورهای خاص توصیه گردیده است. در واقع، جهت‌گیری و اولویت تقدم بسته به بستر تاریخی، اجتماعی و نهادی هر کشور تعیین می‌شود. در مدل‌های آسیای شرقی مانند چین یا حتی مدل کره جنوبی دوره «پارک چون‌هی» نشان داد که می‌توان با اقتدارگرایی توسعه‌گرا، ابتدا زیرساخت‌های اقتصادی را مستحکم کرد و سپس سراغ توسعه سیاسی رفت یا برعکس. در چین هم توسعه بدون اصلاحات سیاسی در کوتاه‌مدت، گرچه موفق نشان داده شده، اما در بلندمدت، شاید نبود آزادی‌های سیاسی و نهادهای مستقل، بتواند توسعه اقتصادی چین را هم تهدید کند. مسأله سرمایه اجتماعی، حکمرانی شفاف و نوآوری فناورانه در اقتصاد دیجیتال، بدون حدی از آزادی سیاسی و امنیت نهادی، دشوار است. پس، حتی مدل چینی هم در بلندمدت، شاید مجبور به نوعی اصلاحات سیاسی شود، هرچند نه لزوماً به سبک دموکراسی‌های غربی. در ایران اما فی الواقع هیچ‌یک از این دو مسیر تاکنون به‌درستی طی نشده است. گرچه در صورت امکان یک الگوی «توسعه همزمان و متوازن»، البته با درک از شرایط واقعی، گزینه مناسب‌تری برای ما به نظر می‌رسد. در غیر این صورت، کشور در «تله توسعه ناقص» خواهد ماند. نه ثروتمند می‌شود و نه نظام حکمرانی دچار تغییرات. مدل بهینه برای ایران نظری می‌رسد ابتدا توسعه نهادی و سپس توسعه اقتصادی و سیاسی به شکل هم‌افزا و هم‌زمان باشد.

دیدگاه شما چیست؟ این نگاه که توسعه سیاسی در آن مقطع اشتباه بود، نوعی وارونگی واقعیت است. در کشورهای در حال توسعه، توسعه اقتصادی پایدار بدون اصلاحات سیاسی یک سراب است. بازسازی از مسیر صداقت، اصلاح و مشارکت همگانی می‌گذرد؛ نه با انکار گذشته، نه با طرح کسانی که به گونه دیگری می‌اندیشند و نه با بازتولید الگوهای ناکارآمد. راه برون‌رفت از وضعیت فعلی نه شعارهای اقتصادی بی‌پشتوانه، بلکه بازسازی نهادها گردش اطلاعات و ترمیم نقش مردم در تصمیم‌سازی است.

سخن شما در ادبیات علم توسعه هم تأیید شده است که توسعه اقتصادی پایدار بدون اصلاحات سیاسی، سراب است. در چین هم به نوعی، هرچند با تفاوت‌هایی، این مسأله تأیید شده است. اما مسأله این است که اصلاح‌طلبان زمانی به سراغ توسعه سیاسی رفتند که هنوز توسعه اقتصادی اتفاق نیفتاده بود، یا اگر توسعه‌ای در کار بود، در دوران کودکی‌اش بود. اینکه دستاوردهای اقتصادی اصلاح‌طلبان در فاصله ۸۴ تا ۹۲ از دست رفت، ناشی از همین است. یک نمونه بارز آن، خصوصی‌سازی است. مطرح کردن بی‌موقع خصوصی‌سازی از سوی اصلاح‌طلبان، وقتی که توسعه قوام یافته وجود نداشت، درنهایت به خصوصی‌سازی و شکل‌گیری گروه‌های جدیدی منجر شد که نه دنبال توسعه بودند، نه مردمسالاری. با اینکه از توسعه سیاسی سخن گفته می‌شد، روندهای پس از سال ۱۳۸۴ روشن کرد که نهادهای مدنی، احزاب سیاسی و حتی سمن‌ها و تشکلات مردمی پایدار نیستند. به عبارت دیگر، به دلیل حرکت‌ها و تصمیم‌های استراتژیک ناپهنگام و خطای اصلاح‌طلبان بود که بعد از دولت اصلاحات جامعه مدنی آسیب دید. البته منظور از جامعه، همه تشکلات اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی است تا دانشگاه و مانند آن.

درست اشاره کردید که اصلاح‌طلبان در شرایطی به توسعه سیاسی اولویت دادند که هنوز بسترهای اقتصادی، نهادی و حتی طبقاتی لازم برای تحولات شکل نگرفته بود. این اتفاق باعث شد خصوصی‌سازی ناپالغ و بدون نهادهای ناظر مستقل به خصوصی‌سازی منجر شود. کما اینکه نهادهای مدنی، احزاب بدون حمایت و تضمین حقوقی، به آسانی در برابر موج‌های بعدی با آمدن دولت‌های پوپولیستی احمدی‌نژاد تخریب شدند. در واقع، شاید اصلاح‌طلبان زودتر از موعد تاریخی جامعه، پروژه توسعه سیاسی را کلید زدند؛ در حالی که جامعه هنوز فاقد طبقه متوسط قوام یافته، بازار رقابتی و نهادهای مستقل بود. خب معلوم است توسعه بدون نهادها، همان توسعه بدون اسکلت است؛ کالبدی است که به‌ظاهر بلند می‌شود اما در اولین زلزله سیاسی-اجتماعی فرو می‌ریزد. بدون نهادهای بانیات، نه توسعه سیاسی دوام می‌آورد و نه اقتصاد.

بنابراین، آنچه امروز با آن مواجه هستیم، وضعیتی است که حاصل کنش‌ها یا تصمیمات استراتژیک دوگانه است؛ یعنی هم تصمیمات استراتژیک



شاید اصلاح‌طلبان زودتر از موعد تاریخی جامعه، پروژه توسعه سیاسی را کلید زدند؛ در حالی که جامعه هنوز فاقد طبقه متوسط قوام یافته، بازار رقابتی و نهادهای مستقل بود. خب معلوم است توسعه بدون نهادها، همان توسعه بدون اسکلت است؛ کالبدی به‌ظاهر بلند می‌شود اما در اولین زلزله سیاسی-اجتماعی فرو می‌ریزد

در این تصویر، ابراهیم اصغرزاده

اصلاح‌طلبان زودتر از موعد توسعه سیاسی را کلید زدند



گفت‌وگو

مرتضی گل‌پور، الهام یوسفی گروه سیاسی

تا امروز وقتی به جنگ تحمیلی اخیر نگاه می‌شود، اغلب دستاوردها و رهاوردهای آن بررسی و برجسته می‌شود. این درست است، زیرا این دفاع مقدس دستاوردهای تاریخی بسیاری داشت که باید بسیار هم پایش داشته شود. اما راه مواجهه با این جنگ تحمیلی، فقط این نیست. یعنی جنگ اخیر، برون‌داد یا نتیجه فرآیندهای دیگری بوده است و هر تحلیل دقیقی و عینی جنگ، باید مبتنی بر تحلیل و واکاوی آن فرآیندهای واقع در گذشته باشد. بر این اساس، مواجهه درست‌تر با دفاع مقدس اخیر، شاید این باشد که با وضعیت «اکتون» ایران رویه‌رو شویم. برای رویه‌رو شدن با «اکتون» ایران نیز، باید دوگونه پرسش را مطرح کنیم: «چه شد که به اینجا رسیدیم؟ پس از این چه باید بکنیم؟» این دو پرسش درهم تنیده هستند. زیرا چرایی بروز وضعیت امروز ما در گرو شناخت گذشته ما است و بدون شناخت گذشته، نمی‌توانیم راه‌های برون رفت را پیدا کنیم. اما این سؤالات درست، باید صادقانه هم باشند. صادقانه به این معنی که هر بخش، هر کنشگر و هر جزئی از اجزای این کشور باید نقش و مسئولیت خود را در بروز وضعیت فعلی ببپذیرد. درست است که برخی از کنشگران یا بازیگران سیاسی و اجتماعی ایران دارای قدرت تأثیرگذاری بر دیگران هستند و برخی این قدرت را ندارند. مانند هر معادله چند مجهولی، هر رابطه سیاسی و اجتماعی هم دو یا چند بازیگر دارد. اما شکل نهایی رابطه، از دل کنش و واکنش‌های هر دوی آنان تعیین می‌شود. با این توضیح، وضعیت «اکتون» ایران محصول همه بازیگران جامعه ایرانی است. در پرسش و پاسخ مکتوب با ابراهیم اصغرزاده چهره سیاسی اصلاح‌طلب، سعی شد به جنگ و فرآیندهایی که به وضعیت امروز کشور منجر شد، از چنین زاویه‌ای نگاه شود.

شده و هر دو طرف، به سهم خود، نقشی در بروز شکاف امروز داشتند؟ شکاف‌های سیاسی و اجتماعی امروز، حاصل یک حادثه یا یک دهه خاص نیست. انباشته‌شده سیاست‌هایی است که از دهه ۷۰ آغاز شد. اگر از همان ابتدا اجازه داده می‌شد اصلاحات در بستر قانون شکل بگیرد، امروز با شرایط دیگری مواجه بودیم.

برخی کارشناسان معتقدند مسأله ایران در سال ۷۶ توسعه اقتصادی بود،

نظامی، قصد داشتند کشور را متشنج کنند. برای این منظور گویا دشمنان روی شکاف‌هایی که در ایران وجود داشت، حساب باز کرده بودند. اما آقای اصغرزاده! ریشه این شکاف‌هایی که امروز در کشور وجود دارد، کجا است؟ آیا فقط به سال‌های ۹۶ و ۹۸ یا حتی ۱۴۰۱ برمی‌گردد؟ یا اینکه می‌توانیم به سال ۱۳۷۸ و ۱۳۸۸ هم برگردیم؟ یعنی این تحولات در یک کنش و واکنش سنگین میان اصولگرایان و اصلاح‌طلبان ایجاد

در دوره جنگ تحمیلی اخیر بار دیگر همه ایرانیان، از محمدباقر قالیباف تا عبدالکریم سروش و سیدمحمد خاتمی، یکپارچه شده و حول «ایران» متحد شدند. با توجه به تاریخ تحولات ۳۰ سال اخیر کشور، تغییر جدید و وحدت ایجاد شده را چقدر جدی و قابل تداوم می‌دانید؟ این وحدت چقدر واقعی است و آیا به معنی کم کردن شکاف‌هایی خواهد بود که در ۳۰ سال گذشته در کشور ایجاد شد؟

مردم در واکنش به تهدید خارجی، نه برای دفاع از نگرش فکری و سیاسی یا جریان خاصی، بلکه برای دفاع از «ایران» متحد شدند. این همبستگی، در سطح هویتی، بازگشت مردم به مرکز معادله قدرت را رقم زد و این تغییر شرایط به نفع مردم، مهم‌ترین دستاورد جنگ تحمیلی اخیر است. واقعیت این است که در لحظه‌های بحران، همه گرایش‌ها و چهره‌های سیاسی هم به اصل خویش، یعنی ایران بازی کردند. این واکنش طبیعی و ملی بود؛ اما اگر قرار باشد این وحدت به سرمایه‌ای پایدار برای آشتی در سطح ملی تبدیل شود، باید با صداقت، بازنگری و اصلاح واقعی همراه باشد.

به نظر شما این وحدت چگونه یک تحقق عینی و عملی پیدا می‌کند؟ برای اینکه وحدت اخیر، صرفاً احساسی و موقت نباشد و بتواند مبنای یک «پیمان اجتماعی جدید و بازسازی رابطه دولت-ملت» قرار گیرد، لوازم و شرایطی باید تحقق یابد. شرط لازم برای شکل‌گیری اتحاد پایدار این است که سیستم مدیریتی کشور خطاهای خود را بپذیرد. اما شرط کافی برای تثبیت آشتی در سطح ملی، مشارکت دادن همه نیروهای سیاسی و فکری در فرآیند بازسازی کشور است. »

آیا این تغییرات منظر یا بازسازی آینده تنها متوجه سیستم حکمرانی است یا متوجه جریان‌های سیاسی هم می‌شود و این جریان‌ها هم باید در کنش‌های خود و نگاه به عرصه سیاست تجدید نظر کنند؟

اصلاح صرفاً مربوط به حکمرانی نیست؛ همه جریان‌ها از جمله اصلاح‌طلبان باید خود را بازبینی کنند. با این حال، تفاوت ما با مدافعان وضع موجود در این است که اصلاح‌طلبان از انکار واقعیت پرهیز کرده‌اند. اصلاح‌طلبان آماده‌اند تا به‌جای سهم‌خواهی سیاسی، محور یک تفاهم ملی جدید باشند. اما این امر، مستلزم کنار گذاشتن روایت‌گری‌های غیرواقعی، پذیرش مسئولیت‌ها و ایجاد زمینه برای بازسازی اعتماد عمومی است.

بنابراین، معتقدید که این تغییر نباید یکطرفه باشد؟

البته این تغییر نباید یک‌طرفه باشد. همان‌طور که مدیران باید به خطاهای خود اذعان کنند، ما نیز به عنوان جریان‌ات سیاسی منتقد، باید بازخوانی صادقانه‌ای از تجربه‌های خود داشته باشیم. گاه در تحلیل‌های مان دچار ساده‌انگاری شدیم. اما تفاوت در این است که ما اصلاح‌طلبان این وضع یا کاستی‌های خود را انکار نکردیم، بلکه بازاندیشی را آغاز کرده‌ایم.

می‌دانیم که دشمنان در کنار حمله

الوفاق

صحيفة ایران الدولية

روزنامه عرب زبان مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران

پذیرش آگهی‌های الوفاق۸۸۵۰۰۶۰۱-۴

IRAN DAILY

www.newspaper.iran-daily.com1877

ایران ورزشی

سازمان آگهی‌های ایران ورزشی۰۲۱۸۷۷۰

ایرانonline

www.ion.ir

با ایران آنلاین آنلاین باشید

خط ویژه پذیرش آگهی۰۲۱۸۷۷۰

ایرانonlineIRAN DAILYالوفاق

با رسانه‌های متنوع مؤسسه ایران دیده خواهید شد